

کارگری به احزاب سیاسی را توجیه می‌کند، بیشتر به گفته ای طنز آمیز می‌ماند تا اظهار نظری جدی. چرا که نمی‌توان هم وابسته بودن سیاسی، تشکیلاتی و مالی تشکل به احزاب سیاسی را پلایمان دانست و هم درباره اعمال اراده مستقیم کارگران "سخن راند.

فعالین کارگری در زمینه تبلیغ استقلال تشکل‌های کارگری نمی‌توانند هم و غم خود را روی قانع کردن جریانات و نیروهای سیاسی موجود برای تغییر رفتارشان نسبت به تشکل‌های مذکور بگذارند تبلیغ در این زمینه البته مفید است و تاکنون نیز ثمراتی داشته، اما کافی نیست. چرا که غالب جریانات موجود - چه راست و چه چپ - سودای کسب قدرت سیاسی و رهبری کل جامعه را در سر دارند و این را حق خود می‌دانند قابل درک است که در تشکل‌های کارگری نیز قاعدتاً به همان الگوی رفتاری عام خود در کل جامعه تمایل داشته باشند (۱۶) مسئله اصلی داشتن روش‌های عملی و مکانیزم‌هایی است که استقلال تشکل کارگری را تضمین کند روش‌هایی که به دخالت‌گری نوده کارگران مینان بدهد؛ حسابرسی از مسئولان، خرد جمعی، تصمیم‌گیری مشترک و برخورد آزادانه گرایشات مختلف را متناوب کند؛ گیش شخصیت و رهبری طلبی را منزوی نماید در این میان هر چه خود کارگران - در درون محیط کار و در خارج آن - با اعتماد به نفس و استقلال رأی بیشتری در مسایل شرکت کنند، به همان نسبت امکان استقلال تشکل آنان نیز افزایش می‌یابد.

گاهی اوقات تأکید بر استقلال سیاسی تشکل‌های کارگری به ضد حزبی بودن تعبیر می‌شود، این معمولاً واکنش دفاعی کسانی است که هنوز با بد آموزی‌های گذشته تسویه حساب نکرده‌اند، آنان نمی‌توانند بپذیرند که می‌شود هم موافق سازمان‌یابی حزبی کارگران بود و هم از استقلال تشکل‌های کارگری از احزاب سیاسی دفاع کرد کارگران برای در هم کوبی دولت سرمایه‌داری، برای حفظ قدرت سیاسی خود و بنای جامعه سوسیالیستی نیاز به سازمان‌دهی حزبی دارند منتهی حزبی که در تئوری و عمل عمیقاً به خود رهایی کارگران باور داشته باشد و وسیله‌ای باشد برای آن که کل طبقه کارگر - به تعبیر مارکس - به صورت دولت متشکل شود و

قدرت سیاسی را به دست گیرد به علاوه کارگران هوادار یا عضو همین جریانات سیاسی موجود نیز باید بتوانند- مانند هر کارگر دیگری- در تشکل‌های کارگران آزادانه فعالیت و نظرات خود را تبلیغ کنند اما هر حزبی، هر قدر هم که کارگری باشد نباید حق داشته باشد تشکل‌های مستقل کارگری را به خود وابسته کند. این امر به هدف خود رهایی طبقه کارگر لطمه می‌زند.

با توجه به نکات پیشگفته می‌توان چنین نتیجه گرفت که استقلال تشکل کارگری به این مفهوم است که تشکل با اراده آزادانه و ابتکار کارگران پدید آمده باشد؛ اساسنامه و عملکردش را اعضایش تعیین کنند؛ کارگران در فعالیت‌های آن سهیم بوده و در تمامی عرصه‌های کارش دخالت نمایند و بالاخره نهادهای مسئول این تشکل تنها به مجامع عمومی اعضای خود- و نه به هیچ ارگان دولتی، کارفرمایی یا حزبی- پاسخگو باشد.

۲- پیشبرد مسایل اقتصادی و سیاسی

ویژگی دیگر تشکل مستقل کارگری در پیشبرد توأمان خواسته‌های اقتصادی و سیاسی کارگران است. متأسفانه دیدی در مورد اتحادیه‌های کارگری رایج است که گویا این نهادها صرفاً تشکل‌های "صنفی" و اقتصادی کارگران هستند و امر دخالت در امور سیاسی را باید به احزاب واگذارند. این نگرش در نشریات داخل کشور نیز تبلیغ می‌شود. به عنوان مثال کاظم علم‌داری در مقاله "شرایط نوین نگرشی نو می‌طلبد" می‌نویسد:

"اتحادیه‌های کارگری تشکیلاتی صنفی- اقتصادی‌اند. تنها احزاب سیاسی که جنبش‌های اجتماعی را هدایت می‌کنند، می‌توانند این خواسته‌های صنفی- اقتصادی را به حوزه سیاست بکشانند." (جنس دوم، جلد ۴، ۱۳۷۸)

اما بر خلاف نظر نویسنده؛ فعالیت اتحادیه‌ها به هیچ وجه محدود به امور "صنفی- اقتصادی" نیست. اصولاً از آن‌جا که حوزه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در هم تداخل می‌کنند و از یکدیگر جدایی ناپذیرند اتحادیه‌ها نیز خواه نا خواه "خواسته‌های صنفی- اقتصادی را به حوزه سیاست" می‌کشانند و در این زمینه لازم نیست منتظر احزاب سیاسی باشند. بخش بزرگی از

مسائل کشور مربوط به سیاست اقتصادی است یعنی مجموعه قوانین و سیاست‌هایی که مستقیماً به عرصه اقتصاد کشور مربوط می‌شوند؛ از سیاست‌های مربوط به تأمین بودجه‌های عمرانی و اقتصادی و سرمایه‌گذاری در عرصه‌های تولیدی گرفته تا قوانین کار و امور اجتماعی، شرایط کار، تعیین حداقل دستمزدها، قوانین تعرفه و غیره. سیاست اقتصادی کشور به طور مستقیم و بلاواسطه به اتحادیه‌ها مربوط می‌شود. آشنایی مختصری با فعالیت اتحادیه‌های اروپا این امر را نشان می‌دهد اما گذشته از پهنه سیاست اقتصادی، اتحادیه‌های موجود در زمینه‌های گوناگون سیاسی نیز موضع می‌گیرند، پیشنهادها و راه‌حل‌های خویش را ارائه می‌دهند و گاه حتی نقش مؤثری هم ایفا می‌کنند تا آن‌جا که امروزه حتی برخی از سیاست‌مداران محافظه‌کار اروپایی هم اعتراف می‌کنند که در بعدی تاریخی فعالیت اتحادیه‌ها در عرصه‌های گوناگون، به توسعه اروپا یاری رسانده است.

اما اگر حکم بالا درباره ضرورت پیشبرد توأمان مسائل سیاسی و اقتصادی به طور عام درست باشد، در جامعه ایران به مراتب بیشتر صادق است. اصولاً خود عمل‌کرد سه‌گانه دولت جمهوری اسلامی تشکل‌های کارگری را ناچار می‌کند که در سیاست دخالت نمایند. اشاره‌ای به این عملکرد سه‌گانه بی‌فایده نیست:

۱- دولت به منزله بزرگ‌ترین کارفرمای جامعه باعث می‌شود که اعتراضات کارگرانی که در قسمت‌های دولتی شاغل هستند به‌طور بلاواسطه سیاسی شود تصادفی نیست که هر بار که کارگران نفت اعتراض بزرگی را سازمان می‌دهند، پای دولت و وزیر نفت نیز به میان کشیده می‌شود.

۲- دولت به‌مثابه نهاد سرکوب‌کننده اعتراضات باعث می‌شود که کارگران رابطه بین کارفرمایان، مدیریت‌ها و نیروهای انتظامی آنان را بهتر تشخیص بدهند و به یکباره خود را در مقابل کل مناسبات سرمایه‌داری ببینند. با هر قشون‌کشی به کارخانه‌ها، با هرگونه حضور قوای نظامی در محیط‌های کار، با هر سرکوب تظاهرات و حرکت‌های کارگری، افکار و خواسته‌های کارگران در دفاع از خودشان رنگ سیاسی می‌گیرد. به‌علاوه هر تشکل مستقلی که بخواهد در ایران پا بگیرد و ادامه کار باشد باید برای دفاع

از موجودیتش دائماً از آزادی‌های سیاسی چون حق تشکل، حق اعتصاب، آزادی اندیشه و بیان، آزادی اجتماعات و غیره دفاع کند و نسبت به همه موارد نقض حقوق انسانی حساس باشد.

۳- دولت به عنوان نهاد تدوین کننده سیاست‌های اقتصادی کشور خود را با کل کارگران و شرایط کار و زندگی ایشان درگیر می‌کند. در این زمینه کفایت به یاد آوریم که قوانینی که نهادهای جمهوری اسلامی به تصویب رسانده‌اند، از قانون کار گرفته تا قانون حذف کارگاه‌های ۵ نفره و کم‌تر از شمول قانون کار تا قانون به اصطلاح بازسازی و نوسازی صنایع نساجی - تا چه اندازه موجب خشم و اعتراض کارگران شده است.

بورژوازی و دولت‌های حامی مناسبات استعمارگرانه همواره حساسیت خاصی نسبت به فعالیت سیاسی تشکل‌های کارگری دارند. آنان در درجه اول می‌کوشند آفق سیاسی و ارزش‌های فرهنگی "خود را به فعالین کارگری تحمیل کنند و مستقیماً تشکل‌های دست نشانده خویش را به وجود آورند. اما اگر این میسر نبود، می‌کوشند به اشکال مختلف تشکل‌های کارگری را از دخالت در مسایل سیاسی باز دارند و یا دست کم دخالت آنان را محدود کنند. در ترکیه اندکی پس از پایان جنگ جهانی دوم، قانونی تصویب شد که طبق آن اتحادیه‌ها اجازه فعالیت سیاسی و "فعالیت ضد میهنی" را نداشتند. پس از تشکیل اتحادیه دیسک در سال ۱۹۶۷ نیز دولت ترکیه و بورژوازی این کشور همواره مخالف فعالیت‌های سیاسی دیسک بودند. در لهستان دولت به شدت مخالف فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی اتحادیه همبستگی در سال‌های ۸۱-۱۹۸۰ بود و با نیرنگ‌های گوناگون درصدد محدود کردن این فعالیت‌ها بود. حتی در آلمان اتحادیه‌ها تا همین امروز اجازه ندارند به خاطر خواسته‌ها و مسایل سیاسی فراخوان به اعتصاب بدهند.

در تاریخ ایران نیز نمونه‌های متعددی از مخالفت دولت‌ها با فعالیت سیاسی تشکل‌های کارگری را می‌توان سراغ گرفت. نمونه بارز آن ماده ۲۹ از قانون کار زمان شاه است که به صراحت سندیکاها و تشکل‌های دیگر را از دخالت در مسایل سیاسی باز داشته است. در آن جا می‌خوانیم: "ماده ۲۹- سندیکاها، اتحادیه‌ها و کنفدراسیون‌ها حق دخالت در امور سیاسی را ندارند.

فقط در موارد حفظ منافع حرفه‌ای و اقتصادی خود می‌توانند نسبت به احزاب سیاسی اظهار تمایل و با آنان همکاری نمایند" (۱۷)

در مقابل، گرایش رادیکال کارگری - گرایشی که کل مناسبات سرمایه‌داری را به نقد می‌کشد - باید مبلغ و مدافع دخالت تشکل‌های مستقل کارگری در مسایل سیاسی باشد. محدود نمودن تشکل‌های کارگری به مسایل اقتصادی - آن هم در کشوری چون ایران که هر اظهار نظر یا حرکتی به سرعت رنگ سیاسی به خود می‌گیرد - به معنای بی‌خاصیت کردن آن‌ها و بستن دست و پای کارگران است. چسباندن پسوند "صنفی" به تشکلات کارگری زیان بار است. کسانی که حیطه اختیارات تشکیلات کارگری را محدود به امور صنفی می‌کنند، برای این تشکل‌ها نقش سیاسی - اجتماعی قایل نیستند اینان قلمرو سیاست را ملک طلق طبقات دارا، نخبه‌گان و احزاب سیاسی می‌انگارند. محدود کردن وظیفه تشکل کارگری به امور صنفی، اولاً نشان دهنده دید تحقیرآمیز نسبت به کارگران است. چنین دیدگاهی برای کارگران بلوغ سیاسی لازم را برای دخالت در این عرصه قایل نیست. ثانیاً یکی از مؤثرترین ابزارهایی را که کارگران می‌توانند با استفاده از آن حقوق اجتماعی خود را پیگیری کنند، از دست آن‌ها می‌گیرد و کارگران را از مبارزه نظری و کشاکش با نقطه نظرات و دیدگاه‌های ایدئولوژی‌ها و کارشناسان سیاسی طبقات دارا باز می‌دارد.

شاید گفته شود، اگر تشکلات کارگری در سیاست دخالت کنند این کار بهانه‌ای به دست حکومت‌های خودکامه خواهد داد که آن‌ها را سرکوب نمایند و پرهیز از فعالیت سیاسی چنین بهانه‌ای را از حکومت‌ها می‌گیرد. در این استدلال تنها بخش کوچکی از حقیقت نهفته است. این درست است که حکومت‌های خودکامه مخالف فعالیت سیاسی تشکل‌های مبارز کارگری هستند. اما مشکل اصلی آنان مستقل بودن تشکل‌های کارگری است. نفس وجود تشکل‌های کارگری با امهال قدرت‌طلبانه دیکتاتورها ناسازگار است. از این رو اگر تناسب قوا به نفع دیکتاتورها باشد، بهانه لازم را بلاخره پیدا می‌کنند و لحظه‌ای در سرکوب تشکل‌های مذکور درنگ نمی‌نمایند. بنا بر این تشکل مستقل کارگری برای تضمین بقای خود تحت شرایط خفقان سیاسی،

راهی به جز تکیه کردن به نیروی عظیم توده‌های مردم و دفاع سرسختانه از موجودیت خویش از طریق گسترش مبارزات آزادیخواهانه مردم و کارگران ندارد. راه‌های دیگر - مثلاً صرف نظر کردن از فعالیت سیاسی - تنها حکومت‌های خودکامه را در گرفتن امتیازات بعدی از فعالین کارگری حریص‌تر و وحشی‌تر می‌کند و تشکل کارگری را به شیری بی‌مال و دم و اشکم مبدل می‌نماید. در این باره یک مثال تاریخی می‌آوریم:

وقتی فاشیست‌ها در سال ۱۹۳۳ در آلمان به قدرت رسیدند، اتحادیه سراسری آلمان در آن زمان (آ. د. گ. ب) از نظر سیاسی اعلام بی‌طرفی کرد. رئیس اتحادیه آقای تئودور لایپات (Theodor Leipat) و نایب او آقای ویلهلم لویشنر (Wilhelm Leuchner) در این توهم بودند که اگر اعلام بی‌طرفی سیاسی کنند قادرند تشکیلات اتحادیه را از گزند فاشیست‌ها مصون دارند. آن‌ها دست از هرگونه اقدام مبارزه‌جویانه برداشتند و حتی حاضر شدند برای حفظ تشکیلات، هرگونه شرایطی را که فاشیست‌ها اعلام کنند، بی‌چون و چرا بپذیرند. کار به جایی رسید که هیئت رئیسه اتحادیه سراسری به خفت تن داد و در فراخوانی از کارگران خواست تا در مراسم رسمی اول ماه مه ۱۹۳۳ که توسط حکومت هیتلر ترتیب داده شده بود، شرکت کنند ولی هیچ‌یک از این اقدامات مانع از آن نشد که فاشیست‌ها با شتاب و بی‌درنگ یورش سراسری به اتحادیه‌ها را آغاز کنند. روز ۲ مه ۱۹۳۳ ساختمان‌های اتحادیه توسط نیروهای فاشیست اشغال شد. دزاری اتحادیه‌ها مصادره شد. ارگان‌های منتخب اتحادیه‌ها منحل گشت و بسیاری از فعالین اتحادیه‌ای روانه سیاه چال‌های نازی‌ها شدند. روش تسلیم‌طلبانه رهبران اتحادیه، از ممنوع شدن اتحادیه‌ها جلوگیری نکرد؛ برعکس باعث شد که اتحادیه‌ها در مقابل حکومت هیتلر بی‌دفاع و سرگردان بمانند. حکومت فاشیستی هیتلر حاضر به تحمل تشکلات کارگری مستقل از خود نبود و همین دلیل برای آن کافی بود که اتحادیه‌ها را سرکوب کند.

منتخبین راستین کارگران، اگر حقیقتاً بخواهند از حقوق انتخاب‌کنندگان خویش دفاع کنند، ناچارند و باید با به عرصه تعیین سیاست‌های اقتصادی و الگوهای اقتصادی کشور بگذارند. آن‌ها برای گرفتن حق کارگران مجبورند

در جریان تدوین برنامه‌های اقتصادی-اجتماعی کشور مداخله کرده، بدیل خودشان را در مقابل بدیل کارشناسان دولت و سرمایه‌داران قرار داده و با آنها درگیر شوند، برای پیشبرد مصالح کارگران راهی به جز دخالت در سیاست وجود ندارد.

۳- ضرورت وجود گرایش‌های مختلف

در میان کارگران گرایش‌های فکری و عقیدتی گوناگونی موجود است. تشکل کارگری نیز اگر بخواهد توده وسیعی از کارگران را متحد کند، باید بتواند این گرایش‌های مختلف را در درون خود بپذیرد و به رسمیت بشناسد. طبعاً متناسب با آن می‌بایست ساختارهای تشکیلاتی و روش‌های عملی تصمیم‌گیری جمعی نیز وجود داشته باشد. تحمل کردن و پذیرفتن گرایش‌های عقیدتی-سیاسی و راه حل‌ها و پیشنهادات مختلف در یک تشکل و در عین حال پیشبرد امر مبارزه، جزئی از فرهنگ خرد و عمل جمعی است. کارگران اگر نتوانند در تشکل‌های خویش فضای برای بحث و تبادل نظر گرایش‌های گوناگون پدید آورند، در آینده هیچ شانس برای اداره جمعی جامعه نخواهند داشت. این امر در جامعه استبدادزده ایران که فرهنگ دموکراسی فرصت به عمل درآمن و بارور شدن نیافته، دارای اهمیت ویژه است.

در تاریخ جنبش کارگری ایران نمونه بارز ولی کمتر شناخته شده‌ای از تشکل کارگری وجود دارد که توانسته بود در طول حیات کوتاه خود گرایش‌های گوناگون سیاسی-عقیدتی را متحد نگه داشته و همزمان فعالیت‌های قابل توجهی را پیش ببرد. منظور شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری تهران است که در دی ماه سال ۱۳۰۰ تشکیل شد و پس از حدود ۲ سال سرکوب گردید. سازمان‌گساران اصلی آن سید محمد دهگان و اتحادیه چاپ بودند. این شورا بنوا از ۹ اتحادیه زیر تشکیل می‌شد: اتحادیه کارکنان چاپ، ناوایان، کفاشان، دلاکان، داروسازان، کارگران ساختمانی، خیاطان، نساجان و کارکنان شهرداری. مدتی بعد اتحادیه کارکنان پست و تلگراف و اتحادیه معلمان نیز به شورا پیوستند. هر اتحادیه ۳ نماینده انتخاب می‌کرد و به شورای مرکزی می‌فرستاد. تعداد نمایندگان شورای مرکزی بین ۲۰ تا ۴۰ تن بود شورا

حدوداً هفت‌های یک بار جلسه داشت. در درون شورا گرایش‌های مختلفی وجود داشت که با یکدیگر به بحث و تبادل نظر می‌پرداختند. ما نمونه‌ای در میان سازمان‌ها و احزاب آن دوره در ایران سراغ نداریم که مانند شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری در تهران روابطی دموکراتیک در درون خود به وجود آورده باشد. روابطی مبتنی بر انتخاباتی بودن نمایندگان، گزارش‌دهی آن‌ها به اعضای اتحادیه خود و بالاخره پیشبرد کارها به گونه‌ای شورایی و جمعی. (۱۸)

روشن است که وجود گرایش‌های سیاسی - عقیدتی مختلف به معنای "بی‌خط بودن" تشکل نیست. طبعاً هر تشکل کارگری بنا بر میزان فعالیت و اعتبار گرایش‌های فکری و عملی درون آن و مجموعه محیط فعالیتش، جهت‌گیری سیاسی - عقیدتی خود را پیدا می‌کند. یک اندیشه عمومی، یک نوع برخورد خاص نسبت به سیستم اقتصادی - سیاسی حاکم، تلقی محینی از روابط کار و سرمایه و جایگاه تشکل در آن بر تشکل کارگری غالب می‌شود. این امر بازتاب خود را در مرام‌نامه، اساسنامه و سیاست‌های تشکل می‌یابد. بدین گونه است که به‌عنوان مثال اتحادیه تورک‌ایش خود را منافع "اصول آتاتورک" می‌بیند و مبلغ سازش طبقاتی است. تورک‌ایش گرایش ضد کمونیستی دارد و پس از تشکیلش در سال ۱۹۵۲ اعلام کرد که دولت مورد نظر آن می‌بایست علیه "فاشیسم، کمونیسم، ارتجاع، فقر و فلاکت، بی‌سوادی و بی‌عدالتی" مبارزه کند. در عوض اتحادیه دیسک خود را تشکلی توده‌ای، دموکراتیک، مستقل و طبقاتی می‌دانست و به‌خصوص در دهه ۱۹۷۰ نسبت به تورک‌ایش خواسته‌ها و روش‌های عمل مبارزه‌جویانه‌تری داشت. (۱۹) در شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری در تهران که پیش‌تر ذکرش رفت نیز مارکسیست‌ها و شخص دهگان از احترام و اعتبار خاصی برخوردار بودند و متناسب با آن شورای مذکور روش‌های عملی و ابتکارات جالب توجهی نیز در طول حیات کوتاه خود به کار گرفت که قابل تقدیر است.

آنچه در بالا ذکر شد تنها مربوط به تشکل‌های کارگری مستقل از دولت‌ها نیست. حتی در تشکل‌های فرمایشی نیز گرایش فکری و سیاسی

خاصی حاکم است. مثال حی و حاضر آن خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار است. بی‌فایده نیست این نکته را از زبان حسن صادقی، رئیس کانون عالی شوراهای اسلامی کار، بشنویم: "خانه کارگر قطعاً یک دکترین و ایدئولوژی مشخص دارد که قابل تغییر نیست. اصولی مثل وفاداری به نظام، پیروی از مقام رهبری و تلاش در جهت حفظ ارزش‌های انقلاب از دغدغه‌های لایتغیر خانه کارگر می‌باشد. اتفاقاً اعتقاد ما این است که این اصول پایه‌ای سد مقاومی است در برابر هجوم‌های خارجی و بیرونی که قصد لطمه زدن به خانه کارگر را دارند" (کار و کارگر، ۱۰ بهمن ۱۳۸۰، ص ۸)

سازمان‌یابی کارگران ایران

در این فصل مایلیم به طور خلاصه نکاتی را درباره سازمان‌یابی کارگران ایران خاطر نشان کنیم:

۱- مقدمتاً لازم است تأکید شود که آن چه در این قسمت می‌آید تنها نکاتی عمومی است که می‌توان آن‌ها را از تجربیات تاکنونی جنبش کارگری و موقعیت جامعه ایران استنتاج کرد. این امر که چه نوع معنایی از تشکل مستقل کارگری را و از چه راه‌های مشخصی می‌توان پدید آورد، امری است که خود کارگران ایران که مستقیماً درگیر مبارزه هستند، باید در عمل پاسخ دهند. هیچ جریان یا فردی در خارج از جنبش کارگری ایران قادر نیست نسخه‌ای عملی برای چگونگی تشکل‌یابی کارگران بپیچد چرا که چنین نسخه‌ای وجود ندارد. حداکثر کاری که می‌توان انجام داد تحلیل مبارزات کنونی و استخراج درس‌هایی از آن است. اصولاً یافتن راه‌های عملی تشکل‌یابی و مبارزه کارگری در بجهت مبارزه تعیین می‌شود و نمی‌توان آن را از طریق رهنمودهای سازمانی و بخش نامه‌های حزبی به کارگران دیکته کرد.

نمونه‌های تاریخی متعددی در تأیید حکم بالا وجود دارد؛ جنبش تعاونی‌ها در قرن نوزدهم در ابتدا به ابتکار تعداد زیادی از فعالین کارگری پدید آمد و بعداً بین‌الملل اول سیاست خویش را در مورد آن

اعلام کرد. کمون پاریس و اقداماتی که انجام داد، مطابق طرح از پیش تعیین شده هیچ یک از گرایش‌های فکری موجود در جنبش کارگری نبود. شوراهای ۱۹۰۵ در روسیه به گونه‌های خودجوش به وجود آمدند و هیچ یک از احزاب چپ حتی انتظار پدید آمدن این گونه تشکل‌ها را نداشتند. شوراهای کارگری پس از انقلاب ۵۷ نیز نوع ویژه‌ای از سازمان‌یابی کارگری بود که با تلاش خود کارگران - و نه بنابر نسخه از پیش تدوین شده نظریه‌پردازان یا جریان‌های سیاسی - پدید آمد. در همین چند سال اخیر نسبی خود کارگران با کشاندن مبارزه به خیابان‌ها - تجمع در مقابل نهادهای دولتی، بستن جاده‌ها، راهپیمایی و غیره - عرصه‌های جدیدی را برای پیشبرد مبارزه به وجود آورده‌اند.

بنابر این به حال کارگران بسیار مفیدتر است که به جای تعیین تکلیف در مورد نوع تشکل‌یابی آنان، روندهای عمومی‌تر مبارزه طبقاتی را بررسی نمود و نتایج روشنی از تجربیات ارزشمند جنبش کارگری در ایران و جهان گرفت. در یک کلام کوشید زمینه فکری، مصالح و اطلاعات لازم را در اختیار کارگران گذاشت تا خودشان با آگاهی و درایت بیشتری شیوه‌های مشخص مبارزه و سازمان‌یابی را به کار گیرند.

۲- نقطه عزیمت هر چاره‌جویی درباره تشکل‌های کارگری باید موقعیت واقعی و ظرفیت‌های مبارزاتی کارگران ایران باشد. برخوردی که نه از واقعیت جامعه ایران، بلکه از آن چه مطلوب است حرکت می‌کنند، لاجرم طرح‌های قابل استفاده‌ای ارائه نمی‌دهند.

پیش‌تر، به مناسبت‌های گوناگون، درباره موقعیت دشوار اقتصادی - اجتماعی و بی‌حقوقی سیاسی کارگران نوشته‌ایم. در این جا نیازی به تأکید مجدد بر فشارهای طاقت‌فرسایی که از هر نظر به کارگران ایران وارد می‌آید، ندیده و آگاهی از آن را مفروض می‌گیریم. تنها بر این نکته پای می‌فشارم که کل نظام جمهوری

اسلامی- و از جمله گرایشش "دوم خردادی"- در بی حقوقی کارگران و وضعیت فلاکت بار آنان مقصر هستند.

در دوره ریاست جمهوری خاتمی اقدامات و طرح‌های ضد کارگری متعددی به اجرا درآمده است؛ از آن جمله‌اند:

" ادامه طرح "تبدیل نیروی انسانی" و خصوصی سازی ها که منجر به بیکار سازی انبوهی از کارگران شده است.

- ادامه روند تبدیل کارگران رسمی به کارگران موقت و گسترش قراردادهای موقت کار؛ تا آن جا که حتی صدای حسن کمالی، وزیر کار وقت، نیز درآمد! او دو سال پیش در این ارتباط اظهار داشت: "اگر قراردادهای موقت کار با این روند افزایش یابند در ۱۰ سال آینده هیچ کارگر رسمی نخواهیم داشت." (کار و کارگر، ۱۳۱۶)

- پایین آوردن دستمزدهای واقعی و قدرت خرید کارگران به نحوی که در چند سال گذشته- مانند زمان ریاست جمهوری رفسنجانی و پیش از آن- مردها با آهنگی کندتر از نرخ تورم افزایش می‌یابند.

- سیاست حذف سوبسید (یارانه) برای بخشی از کالاهای مورد نیاز مردم.

- تصویب "قانون معافیت کارگاه‌ها و مشاغل دارای پنج نفر کارگر و کمتر از شمول قانون کار تا پایان برنامه سوم توسعه" توسط مجلس به تاریخ ۱۳۷۸، ۱۲، ۱۸. این قانون که طبق برآوردهای موجود حدود ۱/۸ میلیون کارگر شاغل در کارگاه‌های کوچک را شامل می‌شود، بی حقوقی و عدم امنیت شغلی آنان را تشدید می‌کند.

- خارج کردن کارگران کارگاه‌های قالی‌بافی از شمول قانون کار و بیمه‌های اجتماعی.

- تصویب قانون بازسازی و نوسازی صنایع نساجی در "مجلس اصلاح طلبان" که به موجب بند د آن دست کارفرمایان برای اخراج کارگران بازتر از گذشته می‌شود.

- تلاش‌های اخیر برای تغییر قانون کار موجود، به نحوی که اخراج کارگران باز هم ساده‌تر صورت گیرد.

- به عوامل بالا البته باید خفقان سیاسی، حضور نیروهای نظامی در کارخانه‌ها و سرکوب خشونت‌آمیز بسیاری از اعتراضات کارگری را نیز اضافه کرد.

۳- علی‌رغم سیاست‌های ضد کارگری رژیم و حمایت آن از فعال‌میشایی کارفرمایان، تغییراتی در بطن جامعه و در درون کارگران قابل مشاهده است که زمینه‌های مثبتی را برای ایجاد تشکلهای مستقل کارگری فراهم آورده است. این تغییرات در هرصه‌های بسیار متنوعی در جریان است که در زیر به چند نمونه اشاره می‌کنیم.

در پهنه ساختار اجتماعی، ما با افزایش دائمی درصد شهرنشینان نسبت به روستائیان مواجه هستیم. امروزه طبق آمار رسمی، حدود ۶۰ درصد از جمعیت ایران در شهرها زندگی می‌کنند. به‌طور کلی زندگی پر هیاهوی شهری نسبت به زندگی یک نواخت و راکد روستایی موجب بالا رفتن آگاهی‌های اجتماعی می‌شود. در شهرها اقشار و طبقات اجتماعی به گونه‌ای شفاف‌تر در برابر هم صف می‌کشند، اختلافات طبقاتی روشن‌تر است، تنوع رویدادها موجب تحرک و رشد فکری بیشتری می‌شود، انتقال تجربیات اقشار تهی‌دست با سهولت بیشتری صورت می‌گیرد و بالاخره طبقه کارگر از نظر اجتماعی، با بالا رفتن نسبت جمعیت شهری، قوام یافته‌تر می‌گردد.

عامل اجتماعی دیگر، رفت و آمد به ژاپن، اروپا و آمریکای شمالی است. طی سال‌های اخیر صدها هزار تن از ایرانیان در ژاپن و کشورهای حوزه خلیج فارس کار کرده‌اند. بخش اعظم آنان به ایران بازگشته‌اند. از سوی دیگر بستگان بسیاری از مهاجرین دست‌کم برای چند ماهی به اروپا و آمریکای شمالی سفر می‌کنند و از نزدیک با شیوه‌های زندگی و حقوق اجتماعی در کشورهای دیگر آشنا می‌شوند. این مسافرت‌ها- هر خلاف زمان شاه- در

انحصار طبقات دارا و متوسط نیست، بسیاری از خانواده‌های کارگری و اقشار کم درآمد نیز به انحاء گوناگون مدتی را در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری گذرانده‌اند. شناخت از کشورهای دیگر افق سیاسی-اجتماعی را بازتر می‌کند و این امر خواه ناخواه بر مبارزه کارگران نیز تأثیر می‌گذارد.

از نظر سواد و تحصیلات کارگران امروزه در موقعیت بالاتری قرار دارند. اگر در زمان شاه پدیده کارگر دیپلمه نادر بود، امروزه بسیاری از کارگران دیپلمه هستند و یا منارک تحصیلی بالاتری دارند. به این علت که بسیاری از تحصیل کرده‌ها امکان دیگری ندارند، ناچارند وارد کارخانه‌ها و کارگاه‌ها شوند. این امر کمک می‌کند که سطح توقع کارگران و میزان هوشیاری‌شان بالا رفته و تجربیات بهتر انتقال یابد.

در عرصه خبر رسانی رشد جهش‌وار تکنولوژی‌های ارتباطی و به ویژه شبکه اینترنت، امکانات جدیدی را به روی مردم گشوده است. درست است که کارگران و اقشار کم درآمد قادر نیستند هزینه کامپیوتر را بپردازند و معمولاً به اینترنت دسترسی ندارند اما با این وجود تا همین جا نیز شبکه‌های کامپیوتری تأثیراتی بر فضای سیاسی-اجتماعی ایران گذاشته‌اند. انعکاس سریع اخبار در اینترنت، ارتباط فعالین داخل و خارج را نزدیک‌تر کرده است. اینک در صفحاتی از اینترنت اخبار و مقالات کارگری درج می‌شوند (۲۰) و بنابر اطلاعات موجود تعدادی از فعالین و علاقه‌مندان جنبش کارگری در ایران مطالب این صفحات را دنبال می‌کنند. از سوی دیگر، اخبار کارگری نشریات مختلف چاپ ایران نیز با سرعت بیشتری در اختیار فعالین خارج کشور قرار می‌گیرد.

در زمینه مبارزه سیاسی نیز تغییرات مثبتی قابل مشاهده است. در سطح عام، امروزه اقشار گوناگون هریک با خواسته‌های خودشان و به گونه یک قشر یا گروه اجتماعی در صحنه ظاهر می‌شوند. دانشجویان، نویسندگان، متخصصین، جوانان و زنان مطالبات ویژه خودشان را مطرح می‌کنند و به درجات گوناگونی شکل‌های خویش را نیز به وجود می‌آورند. این امر کمک می‌کند که هر قشری هویت اجتماعی خود را بشناسد و نه با خواسته‌هایی کلی و با شعار موهوم «همه با هم» بلکه با شناخت بهتر از جایگاه و نیازهای

خویش در جامعه وارد مبارزات اجتماعی شود. در این بین زمینه‌های فراهم می‌آید که کارگران نیز بتوانند آشکارتر و پیگیرتر با خواسته‌های خودشان به میدان بیایند و تشکل‌های‌شان را بوجود آورند. در سطح خاص‌تر نیز مبارزات کارگران در سال‌های اخیر گسترش یافته است. تعداد اعتصابات و اعتراضات افزایش یافته و اشکال حاد مبارزه (راهپیمایی، بستن جاده‌ها، درگیر شدن با قوای انتظامی، توقیف مدیریت و غیره) بیشتر به کار گرفته می‌شود. کارگران با فراتر بردن اعتراض خود از چارودیواری محیط کار و کشانن آن به خیابان‌ها، موجب شده‌اند که اخبار مبارزات‌شان بهتر منعکس شود. بسیاری از خبرگزاری‌ها و نشریات چاپ ایران - حتی آن‌هایی که به جناح‌های "غیر اصلاح طلب" رژیم نزدیک‌ترند - خود را در برابر عمل انجام شده می‌بینند و گوشه‌ای از اخبار این مبارزات را گزارش می‌دهند.

در عرصه نظری نیز کارگران با سابقه پیش از گذشته درباره مسایل مختلف اظهار نظر می‌کنند. ثبت تجربیات کارگران در قالب خاطرات، مصاحبه‌ها و آثار مکتوب رفته رفته متداول می‌شود. اسفاد کارگری چه در برخی از نشریات و چه به صورت مجموعه‌های جداگانه (۲۱) چاپ می‌گردد. بخشی از مسایل کارگران در تعداد محدودی از نشریات چاپ ایران منعکس می‌شود. (۲۲) مجموعه این اقدامات به امر هویت‌یابی کارگران و انتقال تجربیات یاری می‌رساند.

۴- خوانندگان گرمی توجه دارند که منظور از بر شمردن جوانه‌های مثبتی که در جامعه ایران در حال رشدند، به هیچ‌وجه لزائم تصویرگری غیر واقعی و ایده‌آل از وضعیت کارگران نیست. شناخت واقعیت، به همان شکل که هست، پیش‌شرط یافتن راه‌حل‌های مناسب و دست زدن به هر نوع مبارزه سیاسی است. منظور اینست که توجه داده شود که هر نوع پیشنهاد و راه‌چاره‌ای باید بر پایه شناخت عمیق از ظرفیت‌های موجود جنبش کارگری و روندهای اجتماعی در حال وقوع در ایران قرار داشته باشد. نمونه‌ای بیاوریم: یکی از معضلات جنبش کارگری پراکندگی آن است. تاکنون بسیاری درباره ضرورت وجود یک تشکل سراسری و فراکارخانه‌ای نوشته‌اند اما کم‌تر توجه شده که مبارزه کارگران در سال‌های اخیر چه امکاناتی را برای

پدید آمدن چنین تشکلی به دست می‌دهد و تا به حال خود کارگران چه ابتکارانی در این زمینه داشته‌اند. ابتکارات تاکنونی کارگران دارای چه نکات قوت و ضعفی بوده است؟ کدام اقدامات را می‌توان تعمیم داد و در مبارزات آینده به کار گرفت و کدام اقدامات جنبه محلی و ویژه دارند؟

۵- پیش‌تر درباره ماهیت ضدکارگری و دولتی‌خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار به دفعات نوشته‌ایم. (۲۲) این نهادها مانعی جدی در راه ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری هستند. افشای بی‌امان ماهیت آن‌ها و توضیح انگیزه‌های کارگرنه‌های آن‌ها وظیفه‌ای تعطیل‌ناپذیر برای همه کسانی است که خواستار خودرهای کارگران ایران هستند. هر گزایشی که به نحوی از "تحولات مثبت" درون خانه کارگر و اقمارش دفاع کند، انگیزه‌ها و اهداف این نهادها را نادیده می‌گیرد و مبارزه کارگران برای ایجاد تشکل‌های مستقل‌شان را تضعیف می‌کند. (۲۳)

۶- بخش‌های مختلف طبقه کارگر ایران از نظر ظرفیت و سنت‌های مبارزاتی، جایگاه و وزن اقتصادی و امکانات پیشبرد مبارزه بسیار متفاوت هستند. ما از یک‌سو کارگران صنعت نفت را داریم که دارای بیشترین سنت مبارزاتی، جایگاهی کلیدی در اقتصاد کشور، تمرکز بالا و امکان سازمان‌دهی اکسیون‌هایی به طور هم‌زمان و در چند شهر هستند و در صنعتی کار می‌کنند که برخوردار از سطح بالایی از تکنولوژی در حد جهانی است. از سوی دیگر با کارگاه‌های قالی‌بافی مواجه هستیم که هنوز با تکنیک صد سال پیش تولید می‌کنند، کارگران در آن‌ها پراکنده و غیر متمرکز هستند و مبارزه و اعتراض جمعی با موانع بزرگی روبه‌روست.

طبعاً کارگران صنایع بزرگ بیشترین امکان را در جهت مبارزه برای تشکل‌های مستقل کارگری دارند و بیش‌تاز این مبارزه هستند و خواهند بود. اما این بخش کوچک از کل طبقه کارگر ایران بدون آن که ایده ضرورت تشکل کارگری را درون کل طبقه - حتی در کارگاه‌های کوچک - تبلیغ کند، شانس کمی برای پیروزی دارد. فراتر از آن، مفید بودن تشکل کارگری در دفاع از حقوق انسانی باید در کل جامعه و اقصای غیر کارگری نیز تبلیغ شود. به‌ویژه در ایران امروز که بخش اعظم اقصای غیر کارگری (دانشجویان،

نویسندگان، کارمندان جزء و غیره) نیز از نظر سطح زندگی تفاوت زیادی با کارگران ندارند، زمینه مادی برای اتحاد کارگران با این بخش‌ها فراهم آمده است. افسار مذکور نیز باید به این ترک برسند که وجود تشکل‌های کارگری موجب پیشرفت فرهنگی و سیاسی کل جامعه می‌گردد. این‌جا وظیفه فعالین کارگری در توضیح مطلوب بودن تشکل‌های کارگری بسیار سنگین است.

۷- همان‌طور که در فصل گذشته اشاره شد در هر تشکل کارگری گرایش فکری و عملی معینی حاکم می‌شود. داشتن دیدی انتقادی به کل مناسبات سرمایه‌داری، برخورد طبقاتی به مسایل اجتماعی، دفاع پیگیر از حقوق فردی و اجتماعی همه انسان‌ها و تأکید بر این امر که کارگران و توده‌های مردم باید خود بر سر نوشت خویش حاکم باشند، از جمله مبانی‌ای است که فعالین رادیکال کارگری باید به تبلیغ آن بپردازند و بکوشند این مبانی بر دیدگاه عمومی تشکل‌های کارگری حاکم شود برعکس، به هر اندازه که دیدگاه مبتنی بر اصلاح‌گرایی در چارچوب مناسبات موجود سازش طبقاتی و یا برخورد فیم‌گرایانه به توده کارگران در درون تشکل رواج یابد، به همان درجه امکان وابسته شدن آن به دولت کارفرمایان یا جریان‌ات سیاسی بیشتر می‌گردد.

به ویژه در ایران که انواع تبعیض‌های مذهبی-ایدئولوژیک، جنسی و ملی وجود دارد، تأکید بر برابری همه کارگران و حق عضویت آنان در تشکل کارگری، مستقل از اعتقاد یا عدم اعتقاد به مذهب، مرام سیاسی، جنیست، ملیت و رنگ، پوست ضروریست. تأکید بر این امر در عین حال مرزبندی مهمی است با خانه کارگر و اقمارش که کارگران را به مسلمان و غیر مسلمان، پیرو ولایت فقیه و مخالف با آن، زن و مرد، ایرانی و غیر ایرانی تقسیم می‌کنند و بین آنان آشکارا تبعیض قایل می‌شوند.

توضیحات

- ۱- به نقل از اساسنامه موقت بین‌الملل به قلم کارل مارکس در مجموعه آثار آلمانی، جلد ۱۶، ص ۱۴
- ۲- رجوع شود به جلیل محمودی و ناصر سعیدی: شوق یک خیز بلند- نخستین اتحادیه های کارگری در ایران ۱۲۲۰-۱۲۸۵، نشر قطره، تهران ۱۲۸۱، صص ۱۱۶-۱۱۵
- ۳- به عنوان مثال رجوع شود به: مقاله‌ای از آصف بیات به نام تجربه سوراخ‌های کارگری در انقلاب ایران که در یکی از شماره‌های نشریه الفباء درج شده است.
- ۴- رجوع شود به محمد رضا شالگونی: چند ملاحظه درباره یک اعتصاب بزرگ کارگری، راه کارگر، اردیبهشت و خرداد ۱۳۷۵
- ۵- برای آشنایی با مبارزات غیر قانونی پیش گفته در آلمان، رجوع شود به آثار زیر:
 - Walther Mueller-Jentsch: Die spontane Streikbewegung 1973, in - Otto Jacobi, Walter Mueller Jentsch und Eberhard Schmidt (Hg.), Gewerkschaften und Klassenkampf_ Kritisches Jahrbuch 1974
 - Walther Mueller_ Jentsch und Rainer Kessler, Spontane Streiks in der Bundesrepublik, in: Kritische Justiz Nr. 4 -1973
 - Willi Dickhut, Gewerkschaften und Klassenkampf, erarbeitete Neuauflage: Juli 1988
- ۶- رجوع شود به جلیل محمودی: اندیشه‌های کار از سرمایه در جنبش کارگری، کتاب پژوهش کارگری، شماره ۱، تابستان ۱۹۹۸
- ۷- یئاله خسروشاهی: خاطراتی از زندگی و مبارزه کارگران نفت، کتاب پژوهش کارگری، شماره ۲، پاییز ۱۹۹۸، صص ۶۱-۶۰
- ۸- در مقالات زیر در مورد صنایع همیاری که به همت خود کارگران در ایران فعالیت می‌کرده، گزارش شده است:
- شهربانو حسینی: صندوق همیاری و فعالیت ما زنان کارگر، نگاه زنان، نشر توسعه، ۱۳۷۷

- فرج آقاجانی؛ صندوق همیاری در کارخانه ماه جنس دوم، جلد ۵

زمستان ۱۳۷۸

۹- برای آشنایی اولیه با تحولات تاریخی اتحادیه های اروپا و ویژگی های آن ها در دوره حاضر رجوع شود به:

ناصر سعیدی: اتحادیه های اروپا: ویژگی ها و مشکلات کنونی، کتاب پژوهش کارگری، شماره ۴، تابستان ۲۰۰۲

Walter Meuller - Jentsch: Soziologie der industriellen Beziehungen- Eine Einfuehrung, 2. Erweiterte Auflage: Frankfurt- Neu York 1997

برای آشنایی با موانع و مشکلات کنونی در راه اتحادیه های اروپا نیز رجوع شود به آثار زیر:

- Andrew Marlin and George Ross etc: The Brave New Wold of European Labor, New York_ Oxford 1999
- Shauna L. Olney: Unions in a changing Word: Problems and Prospects in selected industrialized countries, Industrial Labour Office, Geneva 1996

۱۰- در حاشیه باید گفت که تفکیکی که در قانون کار زمان شاه بین "اتحادیه" و "سندیکا" صورت گرفته، بر مشکل تعیین ویژگی های اتحادیه ها افزوده است. بنابر ماده ۲۵ قانون کار مذکور: "سندیکا سازمانی است که به منظور حفظ منافع حرفه ای و بهبود وضع اقتصادی و اجتماعی به وسیله کارگران یک کارگاه، کارفرمایان یک حرفه و یا یک صنعت و همچنین صاحبان مشاغل آزاد تشکیل می شود.

اتلاف چند سندیکا تشکیل یک اتحادیه و اتلاف چند اتحادیه تشکیل یک کنفدراسیون را می دهد"

دسته بندی فوق در جنبش کارگری جهانی معمول نیست و موجب ابهام بیشتر در مفهوم "اتحادیه" می گردد

۱۱- نمونه هایی از محدودیت های تاریخی و ساختاری اتحادیه ها عبارت هستند از برخورد محافظه کارانه اتحادیه همبستگی لهستان به کودتای نظامی

در سال ۱۹۸۱ در این کشور و همچنین واکنش اتحادیه دیسک ترکیه نسبت به کودتاهای سال‌های ۱۹۷۱ و ۱۹۸۰.

۱۲- برای آشنایی با جنبش تملونی‌ها رجوع شود به جلیل محمودی، منبع ذکر شده در زیرنویس شماره ۴۶-۳۷

۱۳- رجوع شود به جلیل محمودی، مهوش نظری، ناصر سعیدی، کمیته‌های کارخانه در انقلاب روسیه، جنبش کنترل کارگری: موضع بلشویک‌ها و سایر احزاب سوسیالیست آلمان ۱۹۹۶

14-Donny Gluckstein, The Western Soviets Workers, Councils versus Parliament 1915 - 1920, London 1985

۱۵- رجوع شود به حبیب لاجوردی، اتحادیه‌های کارگری و خودکامی در ایران، ترجمه ضیاء صدقی، تهران ۱۳۶۹، ص ۳۰۹

۱۶- در یکی از مصوبات کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران "نحوه رفتار و تلقی این جریان نسبت به تشکل‌های غیر حزبی، اعم از کارگری و غیرکارگری" به وضوح تمام بیان شده است. در آن جا می‌خوانیم: "حزب کمونیست کارگری برای گسترش نفوذ خود در تشکل‌های غیر حزبی، اعم از کارگری و غیر کارگری، و برای تاقیر کردن سیاست‌های خویش بر حرکت این تشکل‌ها و با کسب رهبری در آن‌ها تلاش می‌کند. حزب کمونیست کارگری هر جا لازم بداند خود مبتکر ایجاد چنین تشکل‌هایی خواهد بود. اعضای حزب در هر تشکل غیر حزبی به صورت یک جناح و فراکسیون متشکل عمل می‌کنند" (انترناسیونال، شماره ۱۹، دسامبر ۱۹۹۵)

۱۷- از کتاب مجموعه کامل قوانین و مقررات کار و تأمین اجتماعی با آخرین اصلاحات و مصوبات جدید تدوین: محمد حسن وطنی، فروردین ۱۳۶۵، انتشارات فردوسی، ص ۸

۱۸- برای آشنایی با شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری در تهران رجوع شود به جلیل محمودی و ناصر سعیدی: شوق یک خیر بلند نخستین اتحادیه‌های کارگری در ایران ۱۳۲۰-۱۳۸۵، نشر قطره تهران ۱۳۸۱.

۱۹- رجوع شود به ناصر سعیدی: پیدایش و عملکرد اتحادیه‌های

کارگری در ترکیه، کتاب پژوهش کارگری، شماره ۲، پاییز ۱۹۹۸

۲۰- یکی از این صفحات اینترنتی صفحه بنیاد کار با نشانی زیر است:

www.bonyadekar.com

۲۱- نمونه ارزنده‌ای از این مجموعه اسناد، کتابی است با مشخصات

زیر:

محمود طاهر احمدی: اسنادی از اتحادیه‌های کارگری (۱۳۳۲-۱۳۳۱)،

انتشارات سازمان اسناد ملی ایران پژوهشکده اسناد، تهران ۱۳۷۹

۲۲- در ماه‌های گذشته دو شماره از نشریه "آوای کار" نیز در ایران

منتشر شده است. این نشریه، که بخش‌هایی از آن در صفحه اینترنتی بنیاد

کار چاپ شده، تماماً به مسایل کارگری اختصاص دارد در مقدمه اولین

شماره درباره ضرورت انتشار "آوای کار" آمده است: "چرا کارگران نباید

تربییون خاص خود را داشته باشند؟ چرا حجم مطالبی که درباره کارگران

نوشته می‌شود، آنقدر ناچیز است؟ و تازه اکثر آن‌چه قبلاً درباره کارگران

نوشته شده عموماً توسط دیگران بوده است و بیشتر کسانی که درباره

کارگران نوشته‌اند، شناختی از زندگی واقعی کارگران نداشته‌اند و از نزدیک با

محیط‌های کار آشنا نبوده‌اند و به همین دلیل هم نتوانسته‌اند تصویر

همه‌جانبه و درستی از مسایل کارگران به دست دهند. ما می‌خواهیم صدایی

کارگری باشیم از درون جامعه کارگری و برای ادامه راه همدل و همراه

می‌جوییم. هر چند مکتوباتی با موضوعاتی که به مسایل کارگران یعنی درصد

بالایی از جامعه ما مربوط می‌شود در میان سایر کتاب‌ها و نشریات از بخت

بلندی برای مخاطبین بسیار برخوردار نیست، لیکن ما هم به یافتن مخاطبین

خاص خود امید بسته‌ایم و در چگونگی برقراری ارتباط با مخاطبان خویش

است که هر دو همدیگر را می‌یابیم با هم رشد می‌کنیم و آگاهی خود را

ارتقاء می‌بخشیم." (آوای کار، شماره ۱، خرداد ۱۳۸۱، ص ۵)

۲۳- مثلاً رجوع شود به:

- ناصر سعیدی: خانه کارگر مانعی در مقابل ابتکارات مستقل کارگری،

کتاب پژوهش کارگری، شماره ۶، بهار ۲۰۰۲

- جلیل محمودی: نباید تابع امواج بود، باید خود موج شد، کتاب

پژوهش کارگری شماره ۴، تابستان ۲۰۰۰

۲۴- سخنان یکی از فعالین کارگری در داخل کشور درباره کارگر پناهی
تشکل‌های دولتی چنان روشن‌نگر است که حیف است بخش‌هایی از آن را
نیاوریم. او در مصاحبه با بخش "آخبار روز" صفحه اینترنتی "سازمان فدائیان
خلق ایران- اکثریت" در پاسخ به سؤالی مبنی بر این که تعدادی از
شعارهایی که خاتمه کارگری‌ها در تظاهرات اول ماه مه سال ۱۳۸۰ مطرح
می‌کردند، شعارهای جنبش کارگری نیز بوده و این که آن "موضوع را شما
چگونه توجیه می‌کنید؟" می‌گوید: "بله درست است، اما مگر آنان می‌توانستند
بدون این که حداقل بخشی از این شعارها را مطرح کنند، مشروعیتی برای
خود باقی گذارند. چنین به نظر می‌رسد که شما در خارج از کشور از درک
واقعی آن حقایقی که در این‌جا جریان دارد غافل هستید و عمق و خامت
اوضاع کشور و شرایط کارگران و مزدبگیران را آن‌طور که هست لمس
نمی‌کنید که این‌گونه در این‌باره اظهار نظر می‌کنید. بیایید ببینید در این‌جا
چه خبر است. چقدر جوان بیکار شما را در زیر آسمانی که به اندازه آینده و
سرنوشت آن‌ها مه‌آلود و تیره است سر می‌کنند. چقدر زن و دختر جوان...
بدون شرم و ترس برای گذران زندگی در دلتاک خود در ازای لقمه‌ای نسان
خودفروشی می‌کنند. مواد مخدر مانند نقل و نبات در میان جوانان پخش و
توزیع می‌شود. خیابان‌ها مملو از جوانان ولگرد، کودکان خیابانی بی‌سرپرست،
زنان و مردان پاک‌باخته، کارگران بیکار و شاغلین بی‌مزد است... در یک
چنین شرایط انفجاری آیا مطرح کردن چند خواست کارگران که در واقع امر
بخشی از دستاوردهای بدیهی مبارزات کارگران در گذشته بوده و به‌وسیله
رژیم جمهوری اسلامی و کارفرمایان از آنان باز ستانده شده شق القمر است؟
تازه مگر این آقایان جز دادن همین چند شعار تدافعی کار مثبت دیگری هم
برای کارگران کرده‌اند..." (یکی از فعالین جنبش سندیکایی در گفتگو با
"آخبار روز"، ۵ خرداد ۱۳۸۰)

تشکلات کارگری و برنامه جبهه دوم خرداد

یادانه خسروشاهی

"آن دو بودند چو گرم زد و خورد"

شخص سوم آن "لحاف" را زد و برد

حسن صادقی رئیس کانون عالی شرکتهای اسلامی کار در سطح کشور، در مصاحبه خود با روزنامه "کار و کارگر" (۳۰ ژانویه ۲۰۰۲) گفت: "خانه کارگر منبعث از حزب جمهوری اسلامی می باشد و در واقع ریشه در اندیشه های دکتر بهشتی دارد و زیر ساختها و بنیان آن را ایشان بنا نهادند. در حزب جمهوری اسلامی آیتاله خامنه ای و آقای هاشمی رفسنجانی به ما

توصیه کردند که بروید و شوراهای اسلامی کار را در خانه کارگر ساماندهی کنید. ما هم در آنجا حضور خواهیم داشت تا تشکیل تان رسمیت پیدا کند... برای بازپس‌گیری خانه کارگر با درگیری‌ها و جنگ‌های خشونت آمیز تشکیلات را از دست آنها بیرون آوردیم. آقایان محبوب، کمالی و علی ریعی که پس از انقلاب عضو شورای اسلامی کار شدند از جمله کسانی محسوب می‌شوند که در بازپس‌گیری خانه کارگر از مارکسیست‌ها نقش عمده ای داشتند.

همان طور که ملاحظه شد، پایه‌گذاری خانه کارگر ریشه در اندیشه‌های دکتر بهشتی داشته که ایشان برای سالهای متمادی در آلمان به فن آموزی پرداخته و در زمینه تشکلات کارگری، کُپی "جبهه ملی کار" در زمان هیتلر را در ایران بتیان گذاشت.

اینک پس از ۲۴ سال سرکوب جنبش کارگری و جلوگیری از هرگونه حرکت مستقل کارگران خارج از اراده این منصوبین، و در مقطعی که طیف‌های مختلف "دوم خردادی" رژیم به این نتیجه رسیدند که شوراهای اسلامی کار دیگر کاربرد سابق خود را از دست داده و کارگران به نفعی کامل چنین تشکلاتی رسیده‌اند و هر روز شاهد حرکت اعتراضی مستقل کارگران در صنایع و کارخانجات مختلف هستند، هم‌چنین برای هموار کردن راه و تشویق سرمایه داران جهت سرمایه‌گذاری، عناصر تشکیل دهنده طیف "دوم خرداد" از سه سال پیش با توافق یکدیگر به فکر ایجاد نوع دیگری از تشکل کارگری افتادند تا آن را به آرامی جایگزین شوراهای اسلامی کار کنند. تا همچون گذشته تشکلات کارگری از بالا و با شرکت مهره‌های انتصابی خویش و درغیاب نمایندگان منتخب کارگران ایجاد گردد و مورد پذیرش سازمان بین‌المللی کار نیز واقع شود. آنها به فکر ایجاد کانون عالی انجمنهای صنفی کارگران ایران افتادند. تا در خلاء قانونی تشکلات واقعی کارگری، تشکلی را اعلام کنند و بجای شوراهای اسلامی کار بر جنبش کارگری مسئولی تعینند.

من در نوشته قبلی خود "احزاب دولتی و تشکلات کارگری" اموجود در سایت الکترونیکی "بنیاد کار" (۲۰۰۲.۲.۱۲) بطور مفصل به ماهیت و عمل کرد دو جریان "جبهه مشارکت" و "حزب اسلامی کار" پرداختم و یادآور شدم که: "روند قدرت گیری جبهه مشارکت در امور کارگری در حال پیشروی است، حزب اسلامی کار چاره ای جز این ندارد که به این تغییر قدرت در بالا کردن نهد". هدف از این نوشته روشن تر کردن برنامه این دو طیف برای آینده جنبش کارگری پس از قدرت گیری "جبهه مشارکت اسلامی" در ارگانهای قانون گذاری است. در ابتدا نگاهی گذرا خواهم داشت بر روند شکل گیری کانون عالی انجمن های صنفی تا مقطع انتخابات ششم مجلس شورای اسلامی و انتصاب وزیر کار مشارکتی بجای کمالی. آنگاه برنامه جدید این دو طیف را مورد بررسی قرار میدهم و ضمن اشاره به اشتراک برنامه ای، به اختلاف نظر آنها اشاره خواهم داشت. و در انتها با تأکید بر ایجاد تشکلات مستقل کارگری، به راه بردن رفت جنبش کارگری از موقعیت فعلی می پردازم.

برنامه دو طیف جبهه دوم خرداد قبل از انتصاب وزیر کار جدید

دو طیف جبهه دوم خرداد با توافق یکدیگر، طی اطلاعیه ای فراخوان برگزاری یک مجمع عمومی برای ایجاد "کانون عالی انجمن صنفی کارگران ایران" را دادند. این مجمع عمومی در تاریخ ۷۹.۴.۲۹ برگزار گردید. اما در این نشست چون بقول مسئولین خانه کارگر "جبهه مشارکت با اهرم انجمن صنفی روزنامه نگاران صاحبان کامیون را بجای رانندگان وسائل نقلیه سنگین به اسم انجمن صنفی رانندگان بیابانی به جلسه آورده بود تا اکثریت رای را بنفع خود کند"، این مجمع از طرف خانه کارگر و وزارت کار که زیر نظر کمالی وزیر کار بود غیرقانونی اعلام گردید. پس از این حرکت، خانه کارگر با حمایت

مسئولین وزارت کار در تاریخ ۸۰.۴.۷ فراخوان برگزاری یک مجمع عمومی دیگر را در محل وزارت کار داد. در این نشست تشکیل "کانون عالی انجمن های صنفی کارگران ایران" اعلام شد. برای آن رئیس و دبیر خانه معین گردید و وزارت کار طی اطلاعیه ای آن را به رسمیت شناخت.

انجمن صنفی روزنامه نگاران و رانندگان وسایل نقلیه سنگین این شکل را غیر قانونی اعلام کردند و گفتند: "حزب اسلامی کار با جمع کردن مسئولین شوراهای اسلامی کار و خانه کارگر تهران و شهرستانها که جمعا ۲۸ نفر بودند و ۱۸ نفر از آنها حق رای نداشتند این مجمع را برگزار کرده اند". این مصادف بود با معرفی وزرای جدید از طرف خاتمی به مجلس ششم که آقای صفدر حسینی از اعضای جبهه مشارکت بجای کمالی بعنوان وزیر کار منصوب گردید.

جبهه مشارکت با داشتن اهرم ریاست جمهوری، وزارت کار، انجمن صنفی روزنامه نگاران، انجمن صنفی رانندگان بیابانی و اکثریت کرسیهای مجلس شورای اسلامی به فکر تسلط کامل خود بر جنبش کارگری افتاد و این شروع افول اندیشه "حزب اسلامی کار" و "حزب کارگزاران سازندگی" با اهرم های خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار بود.

خیلی سریع از طرف مسئولین جدید وزارت کار مجمع عمومی مورخ ۸۰.۴.۷ خانه کارگر و کانون عالی انجمن های صنفی دست ساخته مسئولین سابق وزارت کار غیر قانونی اعلام شد. پس از آن انجمن صنفی روزنامه نگاران و رانندگان بیابانی با حمایت وزارت کار فراخوان برگزاری مجمع عمومی دیگری را در تاریخ ۸۰.۶.۲۷ دادند تا "کانون عالی انجمن های صنفی کارگران ایران" را بوجود آورند. آقای عاشوری که بعنوان خبرنگار نشریه اندیشه جامعه در این نشست شرکت داشت، در مصاحبه خود با روزنامه کار و کارگر مورخه ۲۸ شهریور ۸۰ مشاهدات خود را چنین بیان می کند: "در این نشست که در محل انجمن صنفی روزنامه نگاران برگزار شد حدود ۲۵ نفر شرکت داشتند که

چند نفری مهمان بودند و می توان گفت ۲۰ انجمن صنفی جمع شده بودند. مسئول انجمن صنفی روزنامه نگاران ریاست این جلسه را بهمهه داشت و جالب است که بجای رانندگان کامیون صاحبان کامیون در این نشست جمع شده بودند. و پس از اعتراض چند نفر در مورد ماهیت کارگری شرکت کنندگان در جلسه، فوراً در عرض ۱۰ دقیقه بجای تشکیل کانون عالی انجمن های صنفی، "شورای ائتلاف" اعلام شد. دو روزنامه جبهه مشارکت تشکیل چنین شورایی را در نشریات خود درج کردند. (روزنامه حیات نو و همشهری ۲۸ مرداد ۸۰، و نوروز ۳۱ مرداد) اما با افشاگریهایی که توسط روزنامه کار و کارگر شد، مسئولین وزارت کار مجبور شدند این نشست را هم غیر قانونی اعلام کنند.

حزب اسلامی کار و جبهه مشارکت اسلامی در پیشبرد برنامه خود برای ایجاد یک تشکل صوری با شکست مواجه شدند. و در مقطع فعلی که بی تشکلی مطلق بر جامعه کارگری حاکم است، این دو طیف تلاش می کنند تا قبل از ایجاد هرگونه تشکل در سطح کارخانجات و صنایع تشکلاتی را از بالا بوجود آورند. آن تشکلات را بجای شوراها ی اسلامی کار بگذارند. تا مورد پذیرش سازمان بین المللی کار قرار گیرد و از نظر شکل منطبق با مقوله نامه ۸۷ این سازمان باشد. هر دو طیف موافق حذف ماده هایی از قانون کارند که در حال حاضر مانع ایجاد چنین تشکلاتی است. از جمله آنها در صدد حذف تبصره ۴ ماده ۱۳۱ قانون کار (در مورد انواع تشکل در کارخانه) و ماده ۱۳۸ (نماینده ولایت فقیه در تشکلات کارگری) می باشند.

تلاش حزب اسلامی کار

در ابتدا "حزب اسلامی کار" کوشش کرد تا قبل از تغییر قانون کار (که مفصل در مورد آن صحبت می کنیم) شوراها را برای سازمان جهانی کار بعنوان یک شکل سراسری برسمیت شناخته شوند. برای پیشبرد این هدف و با توجه به تأکید این سازمان جهت تثبیت سه جانبه گراپی، توسط خانه کارگر از مسئول امور آسیا و اقیانوسیه این سازمان دعوت کرد که به ایران بیاید. آقای "نورودا" مدیر کل برنامه بین المللی در آسیا و اقیانوسیه سازمان جهانی کار ضمن سفر به ایران در یک نشست مشترک که بین مسئولین شوراها را (بعنوان نماینده قانون عالی انجمن های صنفی کارگران ایران) و نماینده کارفرمایان ایران برگزار شد، شرکت نمود. آنها در مورد کارگران قراردادی و پیمانی موافقت نامه ای را در غیاب نمایندگان منتخب کارگران به امضاء رساندند. آقای "نورودا" طی اطلاعیه ای این حرکت را اولین گام در جهت سه جانبه گراپی در ایران قلمداد کرد و از برگزینی چنین نشستی ابراز خشنودی نمود. پس از آن "حزب اسلامی کار" توسط مسئولین فعلی خانه کارگر و شوراها را برای کل تهران و شهرستانها چند انجمن صنفی و اتحادیه روی کاغذ سازمان داد. از جمله اتحادیه پرستاران، خواهران کارگر، سازمان برق، نساجی های ایران و در این رابطه به سراغ همکاری با فعالین سابق جنبش کارگری نیز رفته است تا با وارد کردن چهره های جدید تشکلاتی را به اسم کارگران سامان دهد. هدف اصلی خانه کارگر در این مقطع که در موضع ضعف قرار دارد این است که تا مقطع انتخابات جدید ریاست جمهوری با تعویض خاتمی و انتخاب رئیس جمهور جدید که مطابق نظر آنها باید از "حزب کارگزاران سازندگی" متعلق به رقیبانی باشد، بهر شکل ممکن دوام بیاورد و در آن زمان رقیب خود را از محیط های کارگری بیرون اندازد.

برنامه دو طیف در مورد آینده تشکلات کارگری

هر دو طیف با همکاری مشاورین سازمان بین المللی کار و توصیه نامه های این سازمان که در حال حاضر مشغول بررسی و توصیه بند بند قانون کار به رژیم هستند، قصد دارند تمامی ماده های که مربوط به شوراهای اسلامی کار می باشد از قانون کار حذف کنند و به جای آن ماده های در قانون کار بگنجانند که این شوراهای در محیط کار همانند قانون کار سابق تنها جنبه مشورتی داشته باشند و حداکثر در " شورای مشورتی وفاق ملی" (که یک سه جانبه گرایی سرمایه داری را توصیه می کند)، به آنها هم کرسی بدهند. ماده های که بنا بر توصیه سازمان جهانی کار و پذیرش هر دو طیف در مورد تشکلات کارگری از قانون کار حذف خواهد شد، به قرار زیر است.

- ۱- ماده ۱۳۰ و تبصره آن در مورد انجمن های اسلامی
- ۲- تبصره ۹ ماده ۱۳۱ در مورد انواع تشکلات در یک کارخانه
- ۳- ماده ۱۳۵ در مورد تشکیل کانون هماهنگی شوراهای اسلامی کار
- ۴- ماده ۱۳۶ حذف جمله "کانون عالی شوراهای اسلامی کار" از این ماده
- ۵- ماده ۱۳۸ در مورد تعیین ولایت فقیه در تشکلات کارگری
- ۶- در فصل مراجع حل اختلاف، حذف جمله "شوراهای اسلامی کار" از ماده های این فصل و تغییرات کلی در ماده های ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۶۰ و ۱۶۳
- ۷- ماده ۱۶۷، حذف جمله "شوراهای اسلامی کار"
- ۸- حذف قانون تشکیل شوراهای اسلامی کار، آئین نامه اجرایی و انتخاباتی آن

۹- تغییرات کلی در فصل هفتم قانون کار مربوط به مذاکرات و پیمان های دسته جمعی.

در مورد تغییرات فصل هفتم، ابتدا یک توافق نامه بین آقای سلامتی معاون هماهنگی و امور بین المللی وزارت کار و امور اجتماعی با آقای رازی نورداد مدیر کل منطقه ای آسیا و اقیانوسیه سازمان جهانی کار در تاریخ

۱۶ ژوئیه ۲۰۰۲ (مطابق با ۲۵ تیرماه ۱۳۸۱) درج شده در سایت دانشجویان) در ۸ مورد برای سالهای ۸۱ و ۸۲ به امضاء رسید. بر مبنای مورد ۵ این توافق نامه، "سازمان بین المللی کار در ایجاد شورای مشورتی ملی سه جانبه و اجرای عملی آن جمهوری اسلامی را یاری خواهد کرد". در تاریخ ۸۱.۸.۲۷ سازمان جهانی کار طی نامه ای به وزارت کار اعلام کرد که: ماده ۱۴۱ و ۱۴۴ قانون کار در مورد پیمان های دسته جمعی مغایر با مقوله نامه های بین المللی است.

بدنبال آن در تاریخ ۱۳۸۱.۱۱.۲ "شورای ملی مشورتی" با حضور آقای نورودا و پاتریشا مدیر برنامه بین المللی سازمان جهانی کار در اصفهان با حضور مسئولین وزارت کار و انجمن صنفی روزنامه نگاران مسلمان و رانندگان بیابانی دست ساخته جبهه مشارکت و نمایندگان دولت و کارفرمایان، کار خود را آغاز کردند. آقای پیروز سعادت مدیر کل روابط بین المللی وزارت کار در همین رابطه در مصاحبه خود گفت: "با تشکیل شورای مشاوره ملی در هر استان، با حضور استان دار، مدیرکل های ادارات کار شهرستانها، نمایندگان کارفرمایان و کارگران، نیازی به طرح مسائل شهرستانها در شورای عالی کار نیست. بحث شورای مشاوره ملی کار جمهوری اسلامی ایران یکی از دستورات جلسه های هیات مدیره سازمان بین المللی کار است و شورای ملی مشورتی کار بخشی فراگیرتر از شورای عالی کار برای همکاریهای سه جانبه دارد" (ایسنا ۲۰۰۲.۱۲.۴)

همچنین پس از دومین روز نشست شورای مشاوره ملی آقای سعادت اعلام کرد: "کمیته سه جانبه روی سه محور توافق کرد. رفع اتهامات ماده ۱۳۱ و ۱۳۷ قانون کار که مورد اصلاح و بازبینی قرار گیرند. همزمان با اصلاحات سیاسی اصلاحات اقتصادی هم اجرا شود. و بایستی نمایندگان کارفرمایان و کارگران در اصلاحات اقتصادی دیده شوند." (همانجا)

شورای مشاوره ملی چیست؟

در قانون کار گذشته و همچنین در فصل هفتم قانون کار فعلی، قراردادهای و مذاکرات پیمانهای دسته جمعی بهنده نمایندگان کارگر و کارفرمای هر کارخانه و صنعت گذاشته شده بود که منتخبین کارگران همان محیط های کارگری پس از جمع آوری خواسته ها و مشکلات کارگران کارخانه و یا صنعت خود در یک نشست با کارفرمای مربوطه به یک توافق می رسیدند و قرارداد دسته جمعی را امضاء میکردند. تازه پس از امضای این قراردادها بود که کارگران بخاطر عدم قبول بعضی از خواسته ها از طرف کارفرما در جلسه پیمان دسته جمعی، دست به اعتراض می زدند.

اکنون وزارت کار با کمک سازمان جهانی کار موضوع "شورای مشاوره ملی" را پیش کشیده اند که در قانون کار جایگزین پیمان های دسته جمعی کنند. نیرنگ جدید این است که اولاً با شرکت دادن نمایندگان به اصطلاح کارگران در سیاست گذاری اقتصادی و منع قانونی هرگونه اعتراض در فاصله امضای این قراردادها جلوی هرگونه حرکت کارگران را بگیرند و محیط کار را برای سرمایه داران کاملاً بدون تشنج و امن نمایند و از طرف دیگر یک سه جانبه گرایی سرمایه داری را در ایران جا بیندازند.

هدف دولت این است که تا قبل از بوجود آمدن هر گونه تشکلی از پاتین و در سطح کارخانجات و صنایع مهم، افرادی را از درون تشکلات دست ساخته خود به عنوان نماینده کارگران ایران در هیات شورای مشاوره ملی بگذارد، قوانینی برای آن به تصویب برساند، موافقت سازمان جهانی کار را در این مورد بدست آورد و در هر استان یکی از شعب این شورای مشاوره ای را دایر نماید. آنگاه مثلاً اگر کارگران نفت در تهران مشکلاتی داشتند آنها این مشکلات را با شورای مشاوره ملی در استان تهران در میان گذارند و نماینده آن شورا که مثلاً نماینده انجمن صنفی روزنامه نگاران است (صاحبان روزنامه ها) یا نماینده انجمن صنفی رانندگان بیابانی (صاحبان کامیون) بجای